

### Abstract

Regarding the ratio of democracy and the new middle class, there have been many controversies in development theories. Classical theories believed that the new middle class was ideologically dependent on democracy. As a result, with the formation of this class, there will be a lot of pressure on the political system to reform the procedures in favor of democratic features. The result of this equation is the conflict between this class with traditional, semi-modern, or authoritarian systems. Thinkers like Poulanzas and Dalal have spoken about the possibility of this class's existence and cooperation with such systems. The question is how the new middle class has turned to cooperate with the political system in the religious democratic system? This research has been carried out with an analytical approach, using the case study method, and historical sources and socio-economic statistics. The result is that Iran's political system has a native component, namely the institution of religious authority, which, as a balancer, has been able to use both the capacities of the republican resources and the resources of Islam to protect the people, including the supporters of this class. Despite the differences in worldview, values and norms, the new middle class is satisfied with the current capabilities of the Islamic system and tries to pursue its goals within it.

## چکیده

در رابطه با نسبت مردمسالاری و طبقه متوسط جدید در نظریه‌های توسعه مجادلات فراوانی صورت گرفته است. نظریات کلاسیک بر این قضیه باور داشتند که طبقه متوسط جدید به لحاظ ایدئولوژیک به دموکراسی وابسته است. در نتیجه با شکل گرفتن این طبقه فشارهای بسیار زیادی بر نظام سیاسی برای اصلاح رویه‌ها به نفع شاخصه‌های مردمسالاری وارد خواهد شد. نتیجه این معادله درگیری میان این طبقه با نظامهای سنتی، شبه‌مدرن، یا اقتدارگرا می‌باشد. متفکرانی همانند پولانزاس و دال بر امکان حیات و همکاری این طبقه با چنین نظامهایی سخن رانده اند. پرسش این است که چگونه طبقه متوسط جدید در نظام مردمسالاری دینی به همکاری با نظام سیاسی روی آورده است؟ این پژوهش با رویکرد تحلیلی، و استفاده از روش تحقیق موردی، و منابع تاریخی و آمارهای اجتماعی-اقتصادی پیش برده شده است. نتیجه این بوده است که نظام سیاسی ایران واجد یک مؤلفه بومی یعنی نهاد ولایت فقیه است که توانسته است به مثابه یک موازنه‌گر، توأمان از ظرفیتهای منابع جمهوریت و منابع اسلامیت برای حفظ مردم از جمله موافقان این طبقه استفاده ببرد.

**کلمات کلیدی:** ولایت فقیه، رهبری، جمهوری اسلامی، طبقه متوسط جدید، دموکراسی، جمهوریت، مدیریت سیاسی

---

<sup>۱</sup> عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

<sup>۲</sup> عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

## مقدمه

از ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی همواره یک دوگانه از سوی مخالفان آن مطرح می‌شد که یا جمهوریت یا اسلامیت؛ زیرا این دو نهاد هم‌نشین نیستند و تعارض فلسفی یا جامعه‌شناختی دارند (برای نمونه، ن.ب: کدیور، 1387، صص: 216-218؛ رضانژاد، 1357/12/9). در این خوانش حکومت دینی جزء الگوهای سنت‌گرا و اقتدارگرا معرفی می‌گردید که با الگوهای مدرن قدرت سیاسی یعنی انواع جمهوریها همسازي ندارد. بعد از گذشت چهل سال تجربه قابل قبول از مشارکت سیاسی، بعضی نویسندگان به الگوهای ترکیبی «اقتدارگرانی انتخاباتی» یا حکومت‌های شبه‌اقتدارگرا برای معرفی نظام جمهوری اسلامی دست زدند (برای نمونه: خلجی، 1397/11/3). بنابر تعریف، در این الگوهای نوین قدرت سیاسی بر دو پایه اقتدار و دموکراسی ساخته می‌شوند. ضمناً ایدئولوژی نیز همانند خوانشهای قرن بیستمی از آن، صلب و انعطاف‌ناپذیر نیست. ایدئولوژی در خدمت منفعت حاکمان است که یا یک زمانی به سمت نمادهای دموکراتیک، یا یک زمانی به سوی نمادهای اقتدارگرایی، متمایل می‌شود. از این جهت مردم و جمهوریت اصالت ندارند و دچار متغیر مستقل منفعت و مصلحت می‌شوند (بذریور، 1398/10/27).

همچنین برخی از پایان‌جمهوریت و آغاز حکومت اسلامی خبر دادند (حجتی کرمانی، 1400/3/5؛ کدیور، 1400/3/22).

در مقابل، نگاه رهبران انقلاب اسلامی وجود دارد که در درون چارچوب فکری خویش، خارج از نظریه‌های توسعه، بر اهمیت جایگاه سیاسی مردم در حکمرانی اسلامی، و منبع مشروعیت‌بخش آن تأکید داشته‌اند. امام خمینی ره از پیشگامان ایده‌جمهوریت در اندیشه سیاسی شیعه می‌باشد (فیرحی، 1393: 493). طاهائی انقلاب اسلامی را تبلور تمام‌جمهوریت و فضائل آن می‌داند (طاهائی، 1399: 290-291). از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای رأی مردم زینتی و فرمایشی نیست، بلکه اصالت دارد (رستمی‌پور، 1397: 161-167).

مطابق با نظریه‌های توسعه سیاسی، از سوی بعضی از نویسندگان جمهوری اسلامی در دسته حکومت‌های شبه‌اقتدارگرا قرار می‌گیرد که ضمن حفظ اصول کلی نظام اقتدارگرا، بعضی از مؤلفه‌های مردمسالاری اقتباس شده است. بر این اساس، با رشد سایر مؤلفه‌های جهان مدرن خصوصاً توسعه اقتصادی، انتظارات سیاسی و فرهنگی همساز با آن نیز در جوامع بسته نضج و نمو می‌گیرد که لاجرم به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی منتهی خواهد شد (برای نمونه، ن.ب: بشیریه، 1384، کاشی، 1384، کدیور، 1386). اگر یک ساخت سیاسی در برابر امواج انتظارات ایستادگی کنند، همانگونه که پهلوی‌ها کردند، فروخواهد پاشید (هانتینگتون، 1388: 83؛ ملک‌محمدی، 1381: 246). از نظر این نویسندگان جمهوری اسلامی از این قاعده نمی‌تواند مستثنی باشد (برای مطالعه بیشتر ن.ب: کدیور، 1386؛ بحرانی، 1389؛ شهرام‌نیا، 1385؛ جلائی‌پور، 1392؛ از غندی، 1385). سه فرضیه قطعی در این نوشتجات مستتر است: اول اینکه، با رشد اقتصادی، روندهای دموکراتیزاسیون شروع می‌شود. دوم اینکه، با قدرت گرفتن طبقه متوسط جدید روند جمهوری‌خواهی تقویت می‌شود، و سوم اینکه، با قدرت گرفتن نیروهای جمهوری‌خواه، روند سکولاریزاسیون تقویت می‌شود.

با وجود این، در بعضی از کشورها، رشد و توسعه اقتصادی لزوماً به بهبود شاخص‌های غربی از مردمسالاری منجر نشد. بعضی از پژوهشگران مانند پولانزاس و دال با بررسی تجربی این گونه از جوامع و مقایسه آنها با جوامع الگوی غربی متوجه وجود اختلافاتی در سطح قشری و طبقاتی شدند. در نتیجه آنها با تعدیل نظریات توسعه، نظریه جدیدی برای تبیین روند توسعه سیاسی در این گونه کشورها بیان کردند (پولانزاس، 1391؛ دال، 1389). از نظر آنها طبقه متوسط برای اینکه بتواند بر قدرت مرکزی اثر بگذارد باید واجد مؤلفه‌های دیگری از جمله انسجام طبقاتی باشد. این امر سبب می‌شود که برای این طبقه یا مجموعه نیروهای جمهوری‌خواه همکاری و همراهی با ساخت سیاسی قدرت در دستورکار قرار بگیرد.

در حالی که آمارهای رسمی (مرکز آمار ایران، 1375-1392) نشان دهنده رشد فزاینده شاخص‌های طبقه متوسط در دوره جمهوری اسلامی هستند، و در حالی که نظریات تعدیل‌شده توسعه سیاسی از قدرت تبیین‌کنندگی قوی‌تری برای وضعیت جامعه‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی برخوردار هستند (بهستانی و شهریاری، 1401)، با این حال به نظر می‌رسد این نظریه کفایت نظری برای فهم وضعیت جمهوری اسلامی نداشته باشد.

به نظر پولانزاس چهار عامل تأثیرگذار بر رفتار سیاسی طبقه متوسط جدید وجود دارد: انسجام ایدئولوژی، عدم تفاوت‌های اقتصادی، استقلال مالی، و نظام سیاسی یا دولت. همه کسانی که در این طبقه جای می‌گیرند از شرایط مالی یکسانی برخوردار نیستند، و وابستگی مالی آنها به نظام سیاسی بسیار زیاد یا بسیار کم است. این سبب شده است که از این طبقه رفتار متحدی خارج نشود. زیرا افراد برخوردارتر مثل پزشکان و وکلا تمایل کمتری به تغییر وضع موجود دارند، و افراد بسیار کم‌برخوردار احساس محرومیت شدید و تمایل قوی به تغییر دارند (پولانزاس، 1391: 381-382). بعضی از اقشار میانی در این طبقه مانند مهندسان، معلمان و اساتید دانشگاه به امید برخورداری از شرایط مادی بهتر تمایلی به پیوستن به جنبش‌های سیاسی و انقلابی ندارند. تفاوت‌های اقتصادی به تفاوت‌های ایدئولوژیک منجر می‌شود که سبب تضعیف انسجام ایدئولوژیک این طبقه می‌گردد (پولانزاس، 1391: 397-403). علاوه بر این، بخش قابل توجهی از اقشار و اصناف در این طبقه وابستگی مالی به دولت دارند. توسعه دیوانسالاری به تقویت این وابستگی یاری می‌رساند (پولانزاس، 1391: 344). با رشد طبقه متوسط آنها می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم بر نهاد قدرت تأثیرگذار باشند. این تأثیرگذاری سبب می‌شود بخشی از انتظارات آنها از دولت تأمین گردد چون خود را شریک قدرت و اتفاقات آن می‌دانند. از این رو، رشد این طبقه در بعضی از جوامع لزوماً به تغییرات سخت در ساخت قدرت منجر نمی‌شود، بلکه به همراهی و مشارکت سیاسی آنها کمک می‌کند.

در پژوهشی (بهستانی و شهریاری، 1401) نشان داده شده است که اولاً آمارها به خوبی از رشد سریع و وسیع طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی خبر می‌دهند. دوم اینکه، مشارکت سیاسی طبقه متوسط و نیروهای جمهوری‌خواه دارای فراز و نشیب، ولی رو به بالا بوده است. و اینکه، نظریه توسعه سیاسی تعدیل شده پولانزاس و دال از قابلیت تبیین‌کنندگی بهتری برای فهم رفتار سیاسی این نیروها برخوردار است.

با این حال، برای فهم رفتار نیروهای جمهوری‌خواه و طبقه متوسط در جمهوری اسلامی، این نظریه تمامیت ندارد. بر آن چند اشکال وارد است: 1- این نظریه بر ساختارگرایی ساخته شده است، و نمی‌تواند خصلت‌های کارگزاری وضعیت موجود را تبیین کند، 2- با وجود اصلاحات بر نظریه مارکس، این نظریه نیز بر اصل جبرگرایی مادی محوریت یافته است. عرصه‌های سیاسی یا فرهنگی با وجود استقلال نسبی، همچنان متأثر و بازتاب از زیربنای اقتصادی هستند. 3- خاستگاه این نظریه اقتصاد سیاسی است، و از توجه به ویژگی‌های فرهنگی و ارتباطاتی غافل است، 4- و در نهایت اینکه، جهت نگاه آن از پایین به بالا (جامعه‌شناسانه) است، حال آنکه با نگاه از بالا به پایین (دانش سیاست) بخش دیگری از واقعیت قابل درک می‌گردد.

چه در نظریات توسعه کلاسیک، و چه در نظریات تعدیل‌شده، نقش رهبری سیاسی در مدیریت جریانهای سیاسی پرداخته نشده است. این در حالی است که در فهم پدیده سیاسی، تأثیر نهاد سیاست بر آن باید مورد مطالعه قرار بگیرد. یکی از ارکان قدرت در ایران نهاد ولایت فقیه یا رهبری است که سلباً و ایجاباً بر شکل‌گیری بسیاری از پدیده‌ها نقش دارد. پس اینکه در عصر جمهوری اسلامی نیروهای جمهوری‌خواه یا طبقه متوسط به افزایش مشارکت سیاسی متمایل شدند، به عنوان فرضیه نقش رهبری قابل مطالعه است. پرسش مرکزی این است که رهبری چگونه توانسته است نقش نانوخته موازنه‌گری خود را در تاریخ جمهوری اسلامی ایفا کند؟

قانون اساسی برای رهبری کارکردهائی در نظر گرفته است: تعیین سیاستهای کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها، فرمان جنگ و صلح، تنفیذ یا عزل حکم ریاست جمهوری، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان فرمان همه‌پرسی، عزل و نصب تعدادی از مقامات لشکری و کشوری، حل و فصل مسائلی که به طرق عادی امکان ندارد، از جمله رفع اختلافات قوای سه‌گانه (اصل 110 قانون اساسی). این موارد در چارچوب ساختار حقوقی نظام جای می‌گیرد.

کارکردهای نقشهای حقوقی صرفاً در ساخت حقوقی خلاصه نمی‌شود. تعدادی از خصلتها و کارکردها متناسب با برساخت اجتماعی-تاریخی، یا ویژگی‌های مقام سیاسی قبض و بسط پیدا می‌کنند. در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی یکی از وظایف نانوخته مقام رهبری حفظ موازنه قوای سیاسی است. گفته شد که ساختار جمهوری اسلامی بر دو پایه جمهوریت و اسلامیت تشکیل یافته است. تفکرات جمهوری‌خواهی وضعیت معاصر دارد و از جهان مدرن به ایران وارد شده است. حال آنکه در مقابل، اسلام‌خواهی و سنت‌گرایی ریشه در تاریخ و فرهنگ هزارساله این کشور دارد. به همین خاطر یکی از عرصه‌های کشمکش فکری، اجتماعی و سیاسی در ایران معاصر میان نیروهای این دو جریان بوده است. تأسیس جمهوری اسلامی کوششی برای پیوند و امتزاج این دو در یک نهاد واحد سیاسی بود. اگر چه در نگاه اول، نهاد ولایت فقیه در رأس فهرست نیروهای سنت‌گرا-اسلام‌گرا، و در تقابل با ایده‌های جریان جمهوری‌خواهی و مدرنیته قرار می‌گیرد، ولی در نظر و عمل، این نهاد به صورت موازنه‌گر میان جریانهای متضاد سیاسی نقش ایفا کرده است.

برای پاسخ به پرسش اصلی در ابتدا ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و جریانهای اصلی متضاد آن مرور می‌شوند. سپس جریان جمهوری‌خواه یا طبقه متوسط جدید رفتارشناسی می‌شوند. این بدان خاطر است که الگوی سیاسی جمهوری به لحاظ تاریخی در دوره مدرن به شکل‌گیری این طبقه در اروپا وابسته بوده است، و در دو سده اخیر قوی‌ترین تمایلات به حفظ آن، در میان اقشار و گروه‌های این طبقه قابل شناسایی است (بشیریه، 1400: 145-146، و 307). بعد از آن، رفتار رهبری در قبال این جریان نفیاً و اثباتاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. انواع کنشهای رهبران انقلاب مطالعه، دست‌بندی و تحلیل خواهد شد.

## روش تحقیق

برای رسیدن به پاسخ از روش تحقیق موردی استفاده شده است. این روش زمانی بکار می‌رود که چپستی یا چگونگی پدیده‌ای تاریخی-اجتماعی محل سؤال باشد، و نیز امکان دستکاری تجربی آن فراهم نباشد. این نوع از روش، انعطاف‌پذیری بالایی دارد و می‌توان در آن از انواع اسناد و منابع، یا روشهای دیگر جهت تکمیل یافته‌ها، استفاده کرد (ین، 1381: 13).

انعطاف است به این صورت که طرح تحقیق کاملاً متناسب با موضوع یا قضیه خاص مورد مطالعه از سوی پژوهشگر طراحی می‌شود (ین، 1381: 34-36). در این روش، پس از بیان پرسش اصلی، واحد تجزیه و تحلیل مشخص می‌گردد. سپس محدوده زمانی و مکانی آن تعیین گردد. گام بعدی مرتبط ساختن داده‌ها با موضوع است. پرسش تحقیق به پژوهشگر می‌گوید سراغ کدام داده‌ها برود. ولی بعد از جمع‌آوری داده‌ها نحوه داده‌کاوی و ارتباطیابی آنها با موضوع اصلی از سوی پژوهشگر انجام می‌گیرد. مثلاً ممکن است تجزیه و تحلیل منطقی نیاز باشد، یا با کمک استخراج الگوهای رفتاری و سپس مقایسه آنها با هم جواب پرسش روشن گردد. بعد از این مرحله، زمان جمع‌بندی و نظریه‌پردازی فرامی‌رسد. گاه تبیین و تفسیر صرفاً به همان مورد خاص محدود می‌شود و گاه این صلاحیت در آن دیده می‌شود که به سایر موارد مشابه تعمیم داده شود (ین، 1381: 37-42).

در این تحقیق، واحد تجزیه و تحلیل نحوه رفتار رهبران انقلاب با مردم و به طور خاص نیروهای جمهوری خواه، مشخص گردید. هر نوع رفتار یا گفتاری از سوی رهبران که مرتبط با مشارکت سیاسی جامعه بود استخراج گردید. مشخص شد که برای مدیریت سیاسی، ایشان هم از توان گفتاری یا کلامی خویش استفاده می‌کنند، و هم از توان اقدامی. توان گفتاری یا کلامی شامل سخنرانی‌ها، و موضع‌گیری‌ها می‌باشد. توان اقدامی شامل دستورات اجرائی، نهادسازی، رویه‌سازی، یا زمینه‌سازی برای آنها می‌شود. این ظرفیتها هم به صورت ایجابی و هم به صورت سلبی قابل دسته‌بندی بود. در نتیجه از ارتباط دادن داده‌ها با یکدیگر نمودار متقاطع از نحوه حفظ جمهوریت در جمهوری اسلامی از سوی رهبران انقلاب به دست آمد.

### نظریه رهبری سیاسی

رویکرد اولیه جریان علم‌گرایی در علوم سیاسی و مدیریت بر نفی فردگرایی و محوریت عقلانیت سازمانی بازسازی شده بود. متأثر از این، رویکردهای کل‌گرا، و ساختارگرا از اقبال بالاتری در جوامع علمی برخوردار شدند. یک دولت یا یک سازمان هر چه از خصلتهای فردی رهبری و نیروی انسانی خویش خالص‌تر می‌شد و ویژگی پایداری و هم‌گرا پیدا می‌کرد، عقلانی‌تر، و در نتیجه مطلوب‌تر تلقی می‌شد. این نگاه بیش از هر کس، از آرای ماکس وبر متأثر بود که از سه الگوی مشروعیت سنتی، اقتدارگرا، و قانونی نام برد، و سپس بهترین الگو را الگوی قانونی دانست که از ویژگی دیوانسالارانه، رأی اکثریت، و عقلانیت جمعی برخوردار است (وبر، 1384: 66-68).

ولی از نیمه قرن بیستم، به دنبال تحقیقات تجربی متعدد در رشته‌های دانشگاهی متفاوت، دقت نظری این رویکرد زیرسؤال رفت، و کم‌کم اهمیت فرد، خلاقیت فرد، و خصوصیات فردی رهبری به مرکز توجه آن علوم بازگشتند. از این سالها به بعد، متفکران از زاویه‌های مختلف به تعریف رهبری و دسته‌بندی ویژگی‌های آن پرداختند. برای مثال هنری کسینجر در تازه‌ترین اثر خود (2022) با عنوان «رهبری» خصلتهای رهبران موفق سیاسی جهان را برمی‌شمرد که در نیمه قرن بیستم زندگی می‌کردند و سبب عبور ملت‌های خود از بحرانهای بزرگ شدند. به تعبیر او، آنها کسانی بودند که در عمل از طبقه متوسط برخاستند و خصلتهای رهبران اشرافی دوران گذشته را کنار گذاشته بودند (Kissinger, 2022). واکر و شیفر در «باورها و رهبری در سیاست جهان؛ روشها و کاربردهای تحلیل رمزگان عملیاتی» به تأثیر نظام شناختی رهبران سیاسی بر سیاست‌گذاری خارجی کشورها پرداختند. در این نگاه اگر فردی به جهان بدبین/خوش‌بین باشد، اگر در خود توانائی تغییر سرنوشت ببیند/نبیند، یا اگر از ابزارهای مختلف/محدود برای رسیدن به هدف استفاده کند، این بر شخصیت او، و لاجرم بر نحوه تصمیم‌اش اثر مستقیم خواهد داشت (Schafer and walker, 2006). خصوصاً در رشته مدیریت انواع سبکهای رهبری تحول‌خواه، ضابطه‌گرا، کاریزماتیک، عملیاتی، موقعیتی، خودکامه، یا آزادی‌خواه مورد بررسی و معرفی قرار گرفتند (برای اطلاع بیشتر، ن.ب: افجه، 1385؛ انصاری رنانی، 1378؛ رحیمی، 1376؛ عرفانی، 1386؛ گلمحمدی، کفچه، و سلطان پناه، 1392).

در رابطه با سبک مدیریتی و رهبری رهبران انقلاب اسلامی پژوهشهای گسترده صورت نگرفته است. تعدادی از آثار جنبه ترویجی و جمع‌آوری دارند که در این صورت صرفاً به گردآوری آرای امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای ذیل موضوع مدیریت، و سپس دسته‌بندی و عنوان‌گذاری آنها خلاصه شده است. از میان کارهای محققان‌تر می‌توان به چهار مورد ذیل اشاره کرد. قوامی (1393) و پیروز (1391) بعد از مرور ادبیات رایج علم مدیریت به این نتیجه مشترک رسیدند که سبک رهبری حضرت امام مخصوص به خود بود و با الگوهای فعلی قابل تبیین نیست. برای این منظور، آنها شاخصهای رهبری و مدیریت امام را استخراج و با نمونه‌های دیگر مقایسه کردند تا نتیجه‌گیری دقیق صورت بگیرد. شفیعی (1389) شیوه رهبری امام را «مدیریت بر قلوب» می‌خواند که از عناصر خدامحوری، تکلیف محوری، و مردم-

محوری تشکیل می‌شود. «بررسی اخلاق رهبری امام خمینی» اثر متفاوت الوندی (1397) است که شیوه رهبری امام در کوران حوادث و بحرانها در دهه اول جمهوری اسلامی خصوصاً در مواجهه با مخالفان مورد بررسی قرار گرفته است. برای مواجهه با مخالفان و دشمنان داخلی و خارجی ایشان از انواع شیوه‌ها مانند دستورات اجرائی، نصیحت، روشنگری، وحدت‌آفرینی، یا تشریح و عتاب استفاده می‌کردند.

علاوه بر کتاب، مقالاتی نیز در این زمینه منتشر شده است. عزیزاده، غفاری، و ترابی (1400) در یک پژوهش گسترده به عملکرد حضرت امام ره در نهادسازی برای حفظ جمهوری اسلامی و اجرای مأموریت‌های آن توجه کردند. بعد از مروری بر تاریخچه نهادسازی در صدر اسلام و نقش آن در حکمرانی، جایگاه و اهمیت آن در ذهنیت حضرت امام مورد تحلیل قرار گرفت. از نظر نویسندگان امام به خوبی واقف بودند که قوام احکام و ارزشها به نهادسازی است. از این رو، انواع نهادهای قضائی، امنیتی، خدماتی، سیاسی، تقنینی یا فرهنگی به دستور ایشان تأسیس گردیدند. امیری (1399) با برش مدیریت بحران به سراغ امام و آیت‌الله خامنه‌ای رفت. سؤال این بود که چگونه جمهوری اسلامی علی‌رغم انواع توطئه‌های دشمن بقا یافته است؟ پاسخ در کیفیت رهبری انقلاب جستجو شد و برای مشخصاتی ذکر شده است. در مدیریت امام چهار عنصر اصلی شناسائی شدند که سایر مؤلفه‌ها و شاخصها از آنها کمک می‌گیرند: تکلیف محوری، مردم محوری، وحدت کلمه، و ولایت‌محوری. رهبری آقای خامنه‌ای در مقابله با جنگ نرم نیز در پنج مؤلفه خلاصه گردید: دشمن‌شناسی، وحدت اجتماعی، بصیرت، تولید علم و پیشرفت اقتصادی، و مدیریت جنگ نرم. محمدی و معینی پور (1390) به مطالعه موردی کیفیت مدیریت سیاسی رهبری در عبور از بحران فتنه 88 پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که الگوی اقتدار وبر به صورت کامل قدرت تبیین رفتار رهبری را ندارد. وبر تنها به بعد کاریزماتیک رهبری معنوی اشاره دارد، ولی در مدیریت آقای خامنه‌ای علاوه بر وجود آن، دو عنصر قانون‌گرایی و عقلانیت‌گرایی وجود دارد که قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری دولت دهم در تمامی ارکان ساختار جمهوری اسلامی اعمال گردید تا ضمن حفظ کیان نظام، سلامت انتخابات تضمین گردد، در حالیکه سازوکار سیاسی-حقوقی کمترین تکانه را تحمل کرده باشند.

ذیل همین نظریه، بعضی از نویسندگان به نقشهای رهبری توجه کردند. رهبری برای اداره امور چه نقشهایی بر عهده دارد؟ نقشها رفتارها یا ویژگی‌هایی هستند که به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت اجتماعی خاص دیگران از فرد انتظار دارند انجام بدهد، مثل نقش پدری، نقش همسری، یا نقش معلمی. نقشها غیر از وظایف و مسئولیتها است زیرا این دومی مربوط به جایگاه حقوقی فرد می‌شود نه موقعیت اجتماعی یا سیاسی‌اش. تفاوت دیگر اینکه مسئولیتها عموماً نوشته و ثابت هستند، ولی نقشها عموماً نانوشته، توافقی یا تفسیربردار هستند. در رابطه با رهبری در این زمینه بسیار کم کار شده است. اثر مصطفی غفاری (1398) شاید بهترین اثر تحقیقی در این مورد باشد. در این اثر چهار نقش برای رهبری بیان شده است: نقش مدیریتی (ص218)، نقش راهبری و هدایتی جامعه (ص225)، نقش تأسیسی (گفتمان‌سازی، و نهادسازی) (ص230).

### فهم ساختار سیاسی جمهوری اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی افرادی به قدرت رسیدند که بن‌مایه مشترک فکری‌شان این بود که با پابندی به اصول اولیه دین و درک مقتضیات زمانه می‌توان به اداره کشور در شرایط جدید پرداخت. بنابراین مفروض اصلی رهبران و فعالان انقلاب این بود که نه می‌بایست دین را کنار گذاشت و نه می‌توان از اقتضائات جهان مدرن فرار کرد. اگر چه خاستگاه رهبران روحانی انقلاب، حوزه علمیه بود، ولی این سخن حتی در آنجا نیز سابقه چندانی نداشت و امری بدیع، بلکه بدعت، شناخته می‌شد. این سخن امام در نوفل لوشاتو که منظور از جمهوریت در ترکیب «جمهوری اسلامی» همان نوع دموکراسی‌هایی است که در کشورهای پیشرفته غربی هم رایج است (خمینی، 1384، ج4: 172)، اخبار از یک نگاه جدید در حوزه فقه سیاسی و حکمرانی داشت. این نگاه حق مردم در حکومت و مشارکت سیاسی را همسنگ حق الهی مشروعیت می‌پندارد<sup>1</sup> (ملک‌زاده، 1385: 330). مسلماً، مشروعیت دوجانبه رهبری یاری کننده شیوه، سبک و مدیریت ایشان به‌منظور گذار موفقیت‌آمیز از تعارضات و بحران‌های به وجود آمده است.

1 - توسعه نقش مردم در اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی با توسعه مردمسالاری در جمهوریهای سکولار متفاوت است. در نگاه رهبران انقلاب توسعه مردمسالاری در حوزه عمل سیاسی است نه سطح نظری زیرا در معنای اخیر یعنی رأی عرف بر رأی دین غلبه پیدا کند و این خلاف اسلامیت نظام است. از نظر امامان انقلاب حضور آگاهانه آحاد ملت و نقش آنها در تعیین سرنوشت به بقای اسلامیت نظام و ساخت جامعه نوین کمک شایانی می‌کند. از تأکیدات آنها این بوده است که بی‌تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت خود و کشور آینده انقلاب اسلامی را نیز به مخاطره خواهد انداخت (خمینی، 1384، ج18: 337). تقویت اسلامیت نظام همزمان تقویت جمهوریت آن نیز خواهد بود.

اگرچه ترکیب جمهوری اسلامی برای امام مفهومی سیاسی و فقهی دارد، ولی این ترکیب بازتاب جامعه-شناسانه هم دارد. با نگاهی به ساختار نظام سیاسی پس از انقلاب متوجه می‌شویم، دو نوع رکن یا نهاد مختلف به شکل بدیع و خلاقانه‌ای باهمدیگر ترکیب و جمع شده‌اند که هر یک جلوه‌گاه و نماد دو عنصر متفاوت اما مرتبطند. یکی، نهادهایی همچون ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری و قوه قضائیه است که بیشتر جایگاه عملیاتی دین را نشان می‌دهند و دیگری، نهادهایی همچون قوه مقننه، قوه مجریه و شوراهای اسلامی شهر و روستا است که بیشتر جایگاه عملیاتی مردمسالاری را بازتاب می‌دهند. بخش مهمی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی شکل‌گیری طبقه متوسط جدید و نیاز به تحول در ساختار سیاسی بود. همچنین یکی از دلایل اصلی قرار گرفتن جمهوریت به عنوان یکی از دو رکن اصلی مشروعیت‌بخش نظام اسلامی انتظارات و نیازهای این طبقه بوده است. در واقع شکل‌گیری جمهوری اسلامی به صورت فعلی آن ناشی از نیازها و انتظارات توأمان هم آن طبقه و هم اقدار و نیروهای مذهبی بوده است.

در خصوص ارتباط یا شیوه تعامل دو نهاد دین و مردمسالاری، آن‌گونه که در ابتدای بحث بدان اشاره شد، با پرداختن به سیر تحولات مردمسالاری پس از انقلاب قابل بررسی و ارزیابی است. هم به لحاظ تاریخی، هم به لحاظ معرفت‌شناختی، هم به لحاظ ساختارسازی، دین و سنت از یک سو، و مدرنیته از سوی دیگر، همپوشانی کمی دارند؛ بالاتر، عموماً نیروهای یکدیگر را دفع می‌کنند. امام خمینی با طرح ایده جمهوری اسلامی کوشیدند ظرفیتهای هر کدام را به استخدام وضعیت جدید درآورند به صورتی که «کلمه جمهوری شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را. جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت و محتوای آن اسلامی است» (مطهری، 1368: 80). نهاد ولایت فقیه در این الگو نقش موازنه‌گری دارد. در صورتی که هر کدام از نهادها به نفع خویش و به ضرر تعادل نظام، و برخلاف حقوق و قوانین مصرحه، یا اجماع سیاسی نخبگان رفتار کنند، ولی فقیه برای اصلاح وارد می‌شود.

### وضعیت مردمسالاری در عصر جمهوری اسلامی

رابرت دال مردمسالاری را فرایند توسعه و تکثر گروه‌های مختلف و تأثیرگذار بر فرایند سیاسی می‌داند؛ به بیان دیگر، به میزانی که فرایند تصمیم و اجرای نظام سیاسی یک کشور بیشتر متأثر از اثرگذاری گروه‌های مختلف و منتخب از کانال انتخابات بر امر سیاسی باشد آنگاه میزان توسعه مردمسالاری بیشتر بوده است و آن‌گونه که بیان شد وی در تعریف و ویژگی‌های مردمسالاری نیز موارد پنج‌گانه‌ای را مطرح می‌نماید: 1) مشارکت واقعی (برای انتخاب نمایندگان منتخب و انجمن‌های خودمختار) 2) رأی برابر (برای انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر) 3) به دست آوردن درک روشن (برای آزادی بیان) 4) اعمال کنترل نهائی بر دستور کار (نظارت از طریق اطلاع‌رسانی بدیل) 5) ادغام بزرگسالان (برای ادغام کامل) (دال، 1389: 184).

این موارد را می‌توان در ذیل سه مؤلفه یا عنصر کلی مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و نظارت سیاسی خلاصه نمود. مقاطع زمانی که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد به‌قرار ذیل هستند:

1) 1357 تا 1360 (دوره اول) / 2) 1360 تا 1376 (دوره دوم) / 3) 1376 تا 1384 (دوره سوم) / و 4) 1384 تا 1392 (دوره چهارم)

علت تمایز این مقاطع شرایط خاص حاکم بر هر دوره و تفاوت مؤلفه‌های مردمسالاری در آن‌هاست. درحالی‌که در دوران اول و سوم شاهد رشد شاخص‌های توسعه مردمسالاری هستیم، در دوره‌های دیگر، یعنی دوم و چهارم، افول یا قبض مؤلفه‌های مردمسالاری در نظام سیاسی مشاهده می‌شود.

### دوره اول (سال 1357 تا 1360)

پس از انقلاب، برای اولین بار ایرانیان دموکراسی واقعی را تجربه کردند. دولت موقت از سوی کسانی تشکیل شد که به میانه‌روی و گفتگو مشهور بودند، و تنوع افکار سیاسی در ساختار نوظهور قدرت قابل مشاهده بود. آمار مشارکت سیاسی مردم در انتخاباتهای سال اول (1358) یعنی خبرگان قانون اساسی، انتخاب تعیین نظام سیاسی، ریاست جمهوری، یا انتخابات مجلس شورا بسیار بالا بوده است. برای مثال در اولین انتخابات ریاست جمهوری در ایران درصد مشارکت (67/86) بود. به دلیل فقدان نهاد نظارتی تقریباً همه جریانهای سیاسی و فکری نماینده داشتند. مشابه آن، انتخاباتی که در ۲۴ اسفندماه ۱۳۵۸ به عنوان اولین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد، متنوع‌ترین انتخابات به لحاظ

حضور جریان‌های سیاسی بعد از پیروزی انقلاب در ایران بود. درصد بالای تأیید صلاحیت شدگان (88 درصد) از مجموعه تعداد کاندیداها (3694) و نیز تعداد 9 نفر نامزد در مقیاس یک میلیون نفر (9 نامزد به ازای هر یک میلیون نفر) که نسبت به دوره‌های دیگر که یکی از بزرگترین آمار رقی را به خود اختصاص داده نیز نشان‌گر وجود تنوع رقابت سیاسی و حداقل نظارت سیاسی از سوی وزارت کشور بوده است.

### دوره دوم (سال 1360 تا 1376)

به نظر می‌رسد نسبت به دوره قبل فضای باز دوره گذشته به فضای نسبتاً بسته یا نیمه‌باز تبدیل شده است. عواملی مانند ترورهای سیاسی، اعلام جنگ مسلحانه از سوی مجاهدین خلق علیه نظام، درگیری بنی‌صدر با سران نظام و نیروهای مکتبی، و بالاتر از همه، وقوع جنگ تحمیلی، شرایط سیاسی-امنیتی برای حذف کسانی که فاصله فکری بیشتری با تفکر حاکم داشتند، فراهم آورد (موثقی، 1385: 319-320). در این دوره دومین، سومین و چهارمین انتخابات ریاست جمهوری و دومین و سومین انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شدند. شرایط امنیتی، کم‌تجربگی و اختلافات عمیق فکری مسئولان نظام، در کنار هزینه‌های جنگ سبب شد بخشی از مردم نسبت به مسئولان نظام دچار دل‌سردی شوند. نتیجه این وضعیت کاهش تنوع حضور نیروها و جریان‌های سیاسی هم در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری، و هم کاهش مشارکت سیاسی مردم در این دوران می‌باشد.

در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری از مجموع 67 نفر شرکت‌کننده به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری تنها 4 نفر به‌عنوان کاندیداهای نهایی انتخاب شدند. در دوره سوم نیز از مجموع 42 نفر، نیز 4 نفر و در انتخابات دوره سوم نیز از مجموع 47 نفر تنها 3 نفر به‌عنوان نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری اجازه حضور یافتند. بالاتر اینکه، در میان نامزدهای باقیمانده نیز تنوع فکری محسوسی مشاهده نمی‌شد. التهابات سیاسی-امنیتی سال 1360 بار دیگر سبب دمیدن گرما به تنور انتخابات ریاست‌جمهوری شد (مشارکت 74 درصدی)، ولی روند کلی مشارکت نزولی بوده است، به نحوی که در دوره‌های بعدی، نرخهای 54 درصد و 50 درصد تجربه می‌شوند.

اوضاع انتخابات مجلس شورای اسلامی بهتر نبود. انتخابات مجالس دوم و سوم به ترتیب با نرخ مشارکت 64/5 درصد و 59/5 درصد برگزار گردیدند. آمار رخصت‌شدگان بالا بود. امری که می‌تواند فضای رقابت محدودتر نسبت به دوره قبلی و نظارت بیشتر را نشان دهد. در انتخابات سوم مجلس شورای اسلامی میزان مشارکت در استان تهران 43 درصد بود که کاهشی 17 درصدی را نسبت به دوره قبل نشان می‌داد.

با روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی، علی‌رغم گشودگی در سیاست خارجی و تجارت بین‌الملل، در سیاست داخلی تصور کنشگران بر تداوم یکدستی نظام سیاسی و طرد منتقدان و مخالفان بود. همین برداشت سبب شد که نشاط سیاسی در این دوران هشت ساله کاهش یابد. در این دوره نیز دو انتخابات ریاست جمهوری در سال‌های 1368 و 1372 و دو انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال‌های 1371 و 1374 برگزار گردید. میانگین مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری 52 درصد، و در انتخابات مجلس 63 درصد بوده است. این درحالی است که برای دولت پنجم تنها 2 نفر تأیید صلاحیت شدند، و صلاحیت به ترتیب 25.5 درصد، و 34.6 درصد از ثبت نام‌کنندگان مجلس شورا تأیید نگردید.

### دوره سوم (1376 تا 1384)

با فاصله گرفتن بخشی از مدیران ارشد جناح راست از بدنه اصلی آن تحت عنوان حزب کارگزاران سازندگی، و ایجاد شکستگی در آرای جناح راست، اقلیت جناح چپ در مجلس پنجم احساس قدرت و کنشگری یافت. این تحول مهم، بر فضای سیاسی کلی جامعه بازتاب یافت و خود را در انتخابات ریاست جمهوری 1376 نشان داد. میزان مشارکت در این انتخابات به 79 درصد می‌رسد و این در حالی است که بار دیگر بخش قابل توجهی از داوطلبین رخصت‌شدگان شده بودند. با تشدید منازعات سیاسی درون جریان اسلام‌گرائی، و احساس رقابت سیاسی واقعی از سوی مردم، در انتخابات ریاست جمهوری دور بعدی (1380) مشارکت سیاسی نسبتاً بالا بود: 67/77 درصد.

با وجود این، چه در انتخابات مجلس شورا و چه در انتخابات شوراهای شهر و روستا علی‌رغم وجود تکرر نیروهای سیاسی، و کاهش رخصت‌شدگان، نرخ مشارکت سیاسی نزولی است. مثلاً برای مجلس ششم، با وجود همه سروصداهای سیاسی، و شمار پایین رخصت‌شدگان (8/3 درصد)، در نتیجه افزایش نسبی نامزدها، نرخ مشارکت 4 درصد از دوره قبلی کمتر می‌شود. با اتفاقات سیاسی تندی که در درون و بیرون مجلس شورای اسلامی در این دوره بروز کرد، هیأت نظارت با سخت‌گیری بیشتری، اکثریت نامزدهای جناح چپ را رخصت‌شدگان کرد. همزمان ناتوانی دولت در اصلاح مسائل اقتصادی، نوعی دل‌سردی در بدنه جامعه ایجاد کرد. در نتیجه در انتخابات مجلس هفتم عدد مشارکت



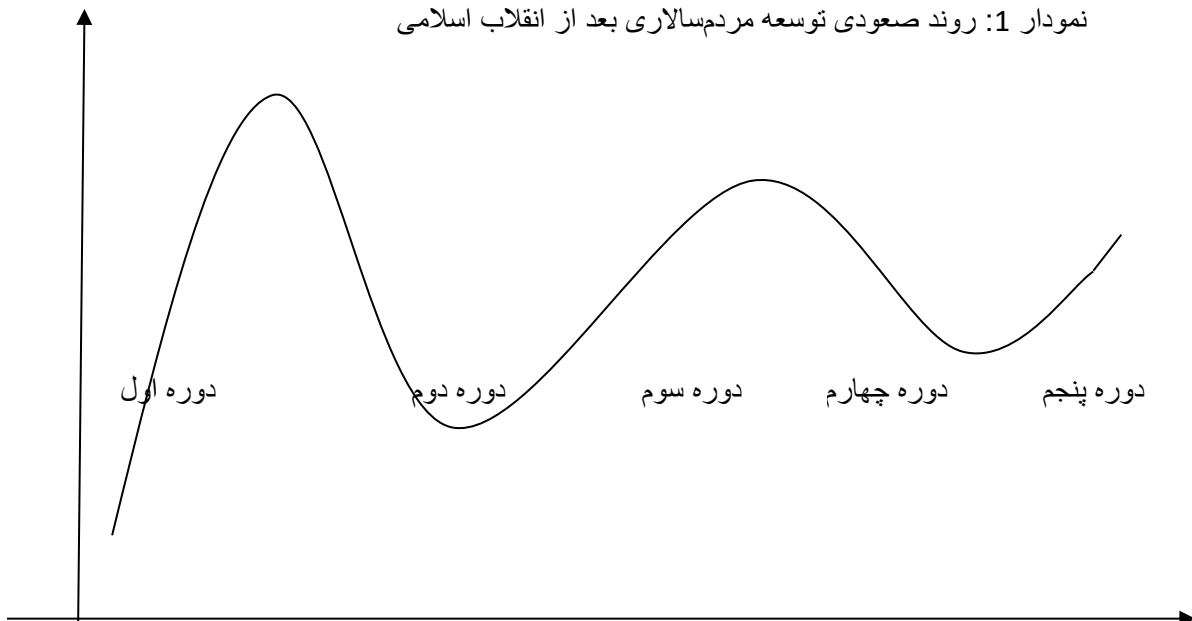
به 51 درصد رسید. نیز انتخابات شورای شهر تهران علی رغم عدم وجود هیأت نظارت تنها 13 درصد مورد استقبال قرار گرفت.

### دوره چهارم (1384 تا 1390)

انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری موقعیت ویژه‌ای داشت. علیرغم آنکه درصد قابل توجهی از مردم از مشارکت سیاسی دل‌سرد شده بودند، اما هم رقابت سیاسی بالا رفت و هم نرخ مشارکت. ده نفر از داوطلبین از هیأت نظارت تأیید صلاحیت گرفتند که برخلاف بسیاری از انتخابات گذشته، تنوع فکری بیشتری داشتند. شخصیت خاص این دوره محمود احمدی‌نژاد بود که به دلیل موفقیت و کسب چهره مناسب در نزد مردم پایتخت از حمایت شدید قشر مستضعف و طبقه پایین و متوسط برخوردار شده بود. رقابت او با هاشمی رفسنجانی، چهره اصلی نظام در آن دوره، فضای رقابتی شدیدی برپا کرد (موثقی، 1385: 349). در یک وضعیت متناقض‌نما هاشمی همزمان حکومت، طبقه مرفه، و نیروهای جمهوری‌خواه را نمایندگی می‌کرد.

در دور بعدی انتخابات سال 1388 اگر چه تنوع رقابتی کاهش یافت (4 نفر) ولی تقریباً همه گروه‌ها و احزاب سیاسی، حتی مخالفان نظام، به نوعی به حمایت از یکی از نامزدها دست زدند، که این خود به گرمای انتخابات علی‌رغم فقدان فضای رقابتی دامن زد. مدافعان دولت مستقر نیز پرشدت در مجامع و خیابانها حضور یافتند تا از سقوط دولت مورد علاقه خویش ممانعت به عمل آورند. نتیجه این هم‌آورد سیاسی بروز تنش و درگیری میان هواداران نامزدها قیل و بعد از انتخابات گردید، به صورتی که به اسم تقلب هواداران نامزدهای شکست خورده با اصل نظام روبرو شدند. بالاترین رقم مشارکت سیاسی در رقابتهای انتخاباتی در این دوره با عدد 85 درصد به ثبت رسید. در همین دوران، دو دوره انتخابات مجلس شورا برگزار شد که به ترتیب 60 درصد و 64/2 درصد بوده است که نسبت به دوره قبل کاهش یافته است. همانند انتخابات ریاست جمهوری در این دوره، فضای رقابت سیاسی تنگ بود ولی دلایل زمینه‌ای به رشد مشارکت کمکی نکردند.

نمودار 1: روند صعودی توسعه مردم‌سالاری بعد از انقلاب اسلامی



### نقش رهبری در حفظ جمهوریت

با آمدن جمهوری اسلامی، نخستین بار بود که مردم و کنشگران سیاسی در قالب پذیرفته شده «جمهوریت» در جستجوی منافع شخصی، گروهی و ملی خویش بودند. بیش از هفتاد سال تکاپوی پرفراز و نشیب برای رسیدن به مشروطیت، جمهوریت و آزادی به شکل گرفتن انواع نحل فکری منتهی شده بود که در فردای پیروزی و در زمانه تأسیس نظم نو، هر کدام مدعی طرح برتر بودند. بنابراین طبیعی بود که خیلی سریع شکافهای قوای پیروز فعال گردد. یکی از سئوالهای متداول از فردای پیروزی این بود: کدام جمهوریت؟

این تنوع متنشت هم در رویکردهای فکری حضور داشت (مثلا چپ روسی، چپ چینی، چپ آمریکای لاتین، راست اقتدارطلب، لیبرال دموکرات، سوسیالیسم مسلمان، اسلام‌گرایان سنتی، اسلام‌گرایان مدرن،...)، و هم در موضوعات بحث‌برانگیز (مثلا اندازه دولت، ولایت فقیه، رابطه با آمریکا، رابطه با شوروی، عضویت در سازمانهای بین‌المللی، نهضت‌های آزادی‌بخش،...)، و هم در بازسازی نظم نو (مثلا حدود اختیارات دولت، رابطه با شورای انقلاب، نسبت ارتش و سپاه، اختلافات وزارت کشور، کمیته‌ها و نمایندگان رهبری در استانها و نهادها، انقلاب فرهنگی، قوانین ملک و زمین، مصادره اموال دربار و وابستگان آن،...) گسترده‌گی اختلافات چنان وسیع و پیچیده بود که مردمسالاری سریعا به دامن غوغاسالاری درگلتید و دامنه افتراات از تریبونها و مطبوعات فراتر رفت. در واقع «گروه‌های سیاسی قبل از انقلاب، تلاش می‌کردند در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت خود را در ساختار حکومتی بر اساس مشارکت در قدرت سیاسی تثبیت کنند که موجب افزایش رقابت و چالش در برابر ساختار سیاسی ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی شد» (Brown, 1984: 133; also see: Aghaei, 2001: 133). تنشها به ظهور انواع واگراییهای سیاسی مانند جدائی‌طلبی قومی، تصفیه حسابهای خونین، یا جنگ شهری منجر شد (متقی، 1389: 20).

در این دوره هم بعد جمهوریت نظام در خطر بود و هم بعد اسلامیت آن. از این رو حضرت امام با راهبری خود تلاش می‌کردند ماهیت ترکیبی نظام جدید حفظ شود به صورتی که قدرت هیچکدام به ضرر آن دیگری خرج نشود. لازمه چنین امری، بکارگیری توأمان روشهای حمایتی و کنترلی بوده است. هر گاه بعد جمهوریت نظام رو به ضعف می‌نهاد، اما از روش حمایتی استفاده می‌کردند، و هر گاه جریان سکولار از ظرفیت آن برای تضعیف بعد دینی استفاده می‌کرد، از روش کنترلی بهره می‌بردند. آیت‌الله خامنه‌ای نیز در دوران زعامت خویش بر همین سیره رفتار کردند.

همان میزان که برای امام اسلام در حکومت نقش پررنگی و اصلیتی دارد، شیوه رهبری‌شان اینگونه بود که همواره بر حکومت برای مردم، و جلب نظر آنان تأکید داشتند. هر گاه مجموعه اتفاقاتی سبب دلسردی بخشهایی از مردم نسبت به نقش خود در حکمرانی می‌شدند، امام بر اهمیت نقش آنها در حکمرانی اسلامی تأکید می‌کردند. برگزاری همه‌پرسی و انتخابات مختلف جهت پیاده شدن رأی مردم از تأکیدات حضرت امام بود تا نهال جمهوریت تقویت گردد. برای نحوه برگزاری همه‌پرسی تعیین نوع نظام سیاسی جدید، میان گروه‌ها اختلاف نظر وجود داشت که آیا به صورت بسته (آری یا نه)، پیشنهاد گردد، یا به صورت باز (بدون پیشنهاد هر عنوانی از سوی حکومت)؟ حضرت امام به صورت اول اعتقاد داشتند که خود جمهوری اسلامی مورد پرسش مردم قرار بگیرد. بازرگان رئیس دولت موقت و متولی برگزاری انتخابات، علی‌رغم اختلاف نظر، در نهایت رأی امام را قبول کردند. با این حال، انتقاد از نحوه همه‌پرسی هم بلحاظ عنوان جمهوری اسلامی، و هم نحوه بیان پیشنهادها، و هم زمان برگزاری آن، به شدت بالا گرفت، تا آنجا که تعدادی از گروه‌های سیاسی-قومیتی اعلان کردند که در پای صندوقهای رأی حضور نخواهند یافت. حضرت امام که بر رأی خویش پابرجا بود، در عین حال در یک سخنرانی فرمودند همه آحاد ملت، با هر فکری، حتی اگر نمی‌خواهند به جمهوری اسلامی رأی بدهند، به پای صندوقها بیایند، و هر عنوانی که تمایل دارند بنویسند (خمینی، 1384، ج 6: 451).

همچنین امام برای حزب مشروعیت قائل بودند در نتیجه با شکل گرفتن احزاب گوناگون ذیل قانون اساسی موافقت داشتند، در حالی که این موضوع در فقه سیاسی امری نوپدید بود (احمدی، 1378: 18). قانون‌گرایی به عنوان اهم خواسته‌های نیروهای جمهوری‌خواه همواره مورد تأکید رهبر انقلاب بود. شاید بتوان گفت برای اولین بار یک فقیه اعلام کرد که تخطی از قوانین عادی امر خلاف شرع محسوب می‌شود (برای نمونه: خمینی، 1392، ج 10: 558-561). در ماجرای بنی صدر، امام فرمودند که «تو غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد» (خمینی، 1384، ج 14: 377). در بحبوحه انتخابات، اسفند 1362، از یک توطئه مقدس‌مآبان در کنار زدن ملت و روحانیون توأمان خبر دادند:

«... انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانیین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروه‌هاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است ... از قراری که من شنیده‌ام در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند حالا عکسش را دارند می‌گویند. این هم روی همین زمینه است، اینکه می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است هر دویش غلط است... این یک توطئه‌ای است ... دانشگاهیها بدانند این را که همان طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت کند، یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند... این یک توطئه‌ای است برای اینکه شما جوانها را مأیوس کنند... حالا می‌گویند که سیاست حق مجتهدین است یعنی، در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقیشان بروند سراغ کارشان. یعنی مردم بروند سراغ کارشان، هیچ کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند، و چند نفر پیرمرد

ملاً بیابند دخالت بکنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه، آن یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می‌شوند، این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد» (خمینی، 1384، ج 18: 367-368).

درمقابل، زمانی هم که اصل یا حکمی از اسلام مورد خدشه قرار می‌گرفت مورد انذار و نشر از سوی وی بود. برای نمونه ایشان در مقابل کسانی که مسئله ولایت فقیه را به هر دلیلی زیر سؤال می‌بردند می‌فرماید: «مع‌الأسف اشخاصی که اطلاع ندارند بر وضعیت برنامه‌های اسلام، گمان می‌کنند که اگر چنانچه ولایت فقیه در قانون اساسی بگذرد، این اسباب دیکتاتوری می‌شود. در صورتی که ولایت فقیه هست که جلو دیکتاتوری را می‌گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود. آنکه جلو می‌گیرد از اینکه رئیس‌جمهور دیکتاتوری نکند، آنکه جلو می‌گیرد از اینکه رئیس ارتش دیکتاتوری نکند، رئیس ژاندارم‌ری دیکتاتوری نکند، رئیس شهرداری دیکتاتوری نکند، نخست‌وزیر دیکتاتوری نکند، آن فقیه است. آن فقیه‌ی که برای امت تعیین شده است و امام امت قرار داده شده است، آن است که می‌خواهد این دیکتاتوری‌ها را بشکند» (امام خمینی، 1384، ج 11: 22). یا برای حفظ فضای دانشگاه‌ها از افتادن در دامن افکار شرقی و غربی به تأسیس ستاد انقلاب فرهنگی دستور دادند (خمینی، 1384، ج 12: 431).

با اتمام جنگ که تقریباً با رحلت حضرت امام ره همراه است، فضای نظامی-امنیتی که اقتضای این دوره بود کنار می‌رود و ادبیات سازندگی و توسعه محوریت می‌یابد. کنار گذاشته شدن ناگزیر بخشی از جمهوری‌گرایان در سالهای قبل می‌بایست جبران می‌گردید. از این رو، آیت‌الله خامنه‌ای در قامت ولی فقیه بر اهمیت و ضرورت حزب در جامعه سخن گفتند:

«جامعه ما یک جامعه بی‌حزب است. البته از جهاتی حسن است، ولی عیب هم دارد. وجود حزب در یک جامعه، باعث می‌شود که خلأهای ذهنی عده‌ای از مردم پر شود... در حقیقت، حزب یک کانال‌کشی برای رساندن خوراک فکری لازم به ذهن‌های عده‌ای از مردم است که در حزب‌اند. ما این را در جامعه‌مان نداریم، یک خلأ است» (خامنه‌ای، 1369/12/21).

کمی قبل‌تر، در اولین روزهای رهبری یکی از گام‌های محکم ایشان برای حفظ جمهوریت در دستور به حذف طرح اعطای اختیار به رهبری برای انحلال مجلس شورای اسلامی متجلی گردید. قضیه این بود که در بازنگری قانون اساسی (1368) کسانی برای افزایش اختیارات رهبری مواردی قانونی برشمردند از جمله اینکه رهبری این اختیار را داشته باشند که در مواقع اضطراری مجلس را منحل اعلام کنند تا انتخابات زودرس برگزار گردد. آقای خامنه‌ای با ارسال نامه به رئیس وقت مجلس خبرگان خواستار حذف این مورد شدند (خامنه‌ای، 1368/4/10). زیرا یکی از جلوه‌های اصلی جمهوریت نظام قوه مقننه آن می‌باشد که مطابق قانون اساسی هیچ قوه‌ای نمی‌تواند آن را منحل سازد.

در سالهای موسوم به عصر پسادوم‌خرداد وضعیت نوینی در ساخت سیاسی قدرت شکل گرفت. برای نخستین بار در جمهوری اسلامی مخالفان فکری و سیاسی آن به سطوح بالای قدرت رسمی دسترسی یافتند و در عمل نظام را تهدید می‌کردند: مخالفت با خوانش رسمی از اسلام، مخالفت با نهادهای انقلابی از جمله نهاد رهبری، یا بروز حوادث سیاسی-امنیتی مانند حادثه کوی دانشگاه، یا وقوع قتل‌های زنجیره‌ای در این دوره وقوع یافتند (برای نمونه ن.ب: باقی، 1383: 472؛ مجتهد شبستری در هفته‌نامه آبان، 1379: 4؛ باقی در هفته‌نامه آبان، 1377/5/13؛ یوسفی اشکوری، 1379: 5؛ روزنامه فتح، 1378/11/2: 8؛ هفته‌نامه آزادی، شهریور 1377: 8؛ روزنامه نشاط، 1378/3/14: 77 و روزنامه خرداد، 1377/11/26: 6 و ماهنامه ایران فردا، شهریور 1377؛ روزنامه صبح امروز، 1378/9/9: 11؛ ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش 4: 68).

حال که فضای توسعه‌یافته سیاسی به ایجاد تنش‌های فکری-سیاسی میان نمایندگان گروه‌های مختلف جمهوری‌خواه از یک‌سوی و از سوی دیگر به ایجاد شبهات و گاه‌ها تعارضات سیاسی انجامیده بود نوبت به هدایت و مدیریت نهادهای مذهبی، انقلابی و انتصابی می‌رسید که فضای ایجاد شده را مدیریت و با موفقیت از آن گذار نمایند. مقام معظم رهبری با موضع‌گیری قاطعانه در خصوص حوادث کوی دانشگاه تهران خاطر نشان کردند: «به بهانه‌های مختلف سعی می‌کنند در فضای سیاسی کشور تشنج و جنجال به وجود بیافرینند تا خود این هم در مردم احساس ناامنی و احساس عدم انتظام کارها را به وجود بیاورد. آن‌ها به هر بهانه‌ای به مناسبت مسائل امنیتی، به مناسبت محاکمه یک نفر، به مناسبت کشته شدن دو سه نفر - که دولت با کمال پیگیری آن را دنبال می‌کند- شروع می‌کنند فضا را متشنج کردن، جنجال می‌کنند، طبعاً وقتی جنجال می‌شود یک دسته از مردم طرفدار یک حرف می‌شوند و دسته دیگر همه طرفدار یک حرف می‌شوند و قهراً بین مردم بگویم مگو به وجود می‌آید. دشمنان هم همین را می‌خواهند» (خامنه‌ای، 1378/1/1). همچنین ایشان نسبت به مطبوعات اجاره‌ای و زنجیره‌ای خاص که بلندگوی دشمن در داخل شده‌اند تحت عنوان «شارلاتانیسم مطبوعاتی» هشدار داد (خامنه‌ای، 1379/2/1).

درباره شبهات علیه رهبری هم آیت‌الله خامنه‌ای فعالانه ورود کردند.

«بعضی‌ها خیال می‌کنند که این ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق‌العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می‌تواند بکند. معنای ولایت مطلقه این نیست. رهبری بایستی موبه‌مو قوانین را اجرا کند و به آن‌ها احترام بگذارد» (خامنه‌ای، آذر 1382).

یا اینکه به خاطر رد صلاحیت شدن بسیاری از نمایندگان در دوره ششم مجلس شورای اسلامی برای کاندیداتوری در مجلس هفتم شورای اسلامی، از وزارت کشور خواستار تغییر یا لغو برگزاری انتخابات کشور در موعد مقرر شدند که با هشدار رهبری مبنی بر مراعات قانون و پرهیز از هیاهو، انتخابات در موعد مقرر توسط وزارت کشور برگزار شد. در انتخابات ریاست جمهوری، به دنبال رایزنی‌های جریان چپ برای تأیید صلاحیت مجدد نامزدهای این جریان<sup>1</sup>، ایشان طی نامه‌ای به شورای نگهبان، با استناد به استعلام از نهادهای امنیتی ذی‌ربط، خواستار رفع این دغدغه می‌شوند.

علاوه بر این، ایشان در سخنرانی‌های مختلف تلاش داشتند تا بعد دینی نظام مردم‌سالاری دینی در فضای به وجود آمده را به‌منظور هدایت و مدیریت شرایط به وجود آمده را گوشزد و پررنگ کنند. به‌عنوان مثال از سخنان مهم ایشان در این دوره آن است که: «امروز با انقلاب اسلامی ما که در خط ایجاد عدالت در سطح جهان است انقلاب حضرت مهدی (عج) یک گام بزرگ به هدف خود نزدیک شد. نه فقط به وجود آمدن انقلاب اسلامی آن عاقبت موعود را به عقب نمی‌اندازد بلکه آن را تسریع هم می‌کند و این است معنای انتظار» (جمعی از نویسندگان، 1383: 82)؛ همچنین، نام‌گذاری سال‌های خورشیدی در این دوره با نام‌های اسلامی و اهل‌بیت نیز نشانه دیگری بر اهمیت بعد دینی نظام جمهوری اسلامی‌دارد؛ همانند سال پیامبر اعظم، سال امام حسین و... .

با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در سوم تیر 1384، فضای سیاسی کشور بسیار ملتهب شد. از یک سو، جمهوری‌خواهان، خصوصاً خرده‌جریان‌های سکولار، او را نامزد خویش ندانسته، بلکه به نوعی طراحی حکومت برای به قدرت رسیدن یک مهره خودی تلقی می‌کردند. شعارها و نحوه مدیریت سیاسی او نیز به این جدافتادگی از این طبقه دامن می‌زد. از سوی دیگر، با آمدن او، بسیاری از رجال قدیمی سیاست از صحنه کنار زده شدند در حالی که اصلاً تصور چنین شکست و طردی را نداشتند. با تمهید شرایط از سوی این بازیگران، نیروهای جمهوری‌خواه برای احیای شرایط عصر اصلاحات به تکاپو افتادند. نتیجه این التهاب، حوادث انتخابات ریاست‌جمهوری 1388 بود که در عمل ساختار سیاسی به دو بخش اکثریت ضد رئیس‌جمهور و اقلیت موافقان رئیس‌جمهور تقسیم شد. رسانه‌های این جریان به ایده وقوع تقلب، و تحریک به آشوب خیابانی دامن زدند که نزدیک به یکسال و نیم به فضای امنیتی دامن زد. به دنبال آن، تعداد بیشتری از داوطلبین انتخاباتی‌های مختلف مجلس و شورای شهر و روستا رصلاحیت شدند، بعضی از احزاب غیرقانونی خوانده شد، و بسیاری از مطبوعات لغو امتیاز گردیدند.

در این شرایط، مقام معظم رهبری نه ماه قبل از انتخابات دهم ریاست جمهوری در سخنانی اذعان داشتند: «ما حدود نه ماه هنوز تا انتخابات فاصله داریم، اما خاصیت انتخابات این است که عناصر، فعال می‌شوند؛ حرف می‌زنند... لیکن انسان احساس می‌کند که در بین آنچه امروز گفته می‌شود، بی‌انصافی‌هایی صورت می‌گیرد. اگر کسی برای آینده کشور، برای آنچه معضلات کشور می‌نامند، برنامه‌ای دارد، حرفی دارد، آن حرف را بیان کند... تخریب کردن دولت، هیچ مصلحت نیست و جزو کارهای صحیح اسلامی نیست» (خامنه‌ای، 1387/6/30). ایشان اندکی قبل از انتخابات نیز هشدارهای لازم را به مسئولین مربوطه و کاندیداها دادند: «متأسفانه برخی از دوستان بی‌انصاف با تکرار حرف دروغ دشمن، سلامت انتخابات را زیر سؤال می‌برند» (خامنه‌ای، 1388/2/9). در دیدار با نامزدهای شکست‌خورده و نمایندگان آنها بر رعایت مرجعیت نهاد شورای نگهبان به عنوان فصل‌الخطاب قانونی تأکید کردند (روزنامه ابتکار، 1388/3/26، شماره 1498). در اوج التهابات پسانتخاباتی، در خطبه نماز جمعه بر بازگشت به قانون تأکید کردند: «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهد، مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج‌ومرج‌ها، آن‌ها هستند. من به همه این آقایان، دوستان قدیمی، این برادران توصیه می‌کنم سعه‌صدر داشته باشید؛ دست‌های دشمن را ببینید...» (خامنه‌ای، 1388/3/29). در طول حوادث این دوره موسوم به فتنه، با فرمایشات خویش به هدایت فضای سیاسی کشور در حفظ جمهوریت و اسلامیت نظام تداوم بخشیدند؛ چه با تأکید بر حراست رأی مردم، چه با دفاع از قانون، چه با برخورد باصلابت با معاندان داخلی و خارجی (برای نمونه، ن.ب: خامنه‌ای، 1388/4/29؛ خامنه‌ای، 1388/9/22؛ خامنه‌ای، 1388/12/6؛ خامنه‌ای، 1389/8/6؛ خامنه‌ای، 1389/5/27؛ خامنه‌ای، 1389/5/27). با فروکش کردن التهابات، رهبری برای تألیف قلوب بدنه اجتماعی نامزدهای ناکام که عمدتاً در قشر جمهوری‌خواه

1 - در آن انتخابات آقایان مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده، در کنار مهدی کروی نمایندگان جریان چپ و اصلاح طلب به حساب می‌آمدند.

جایگاه داشتند، دست به کار شدند، و از اهمیت نقش رأی مردم در سرنوشت کشور از جمله تقویت قدرت ایران در برابر دشمنان آن سخن راندند (برای نمونه، ن.ب: خامنه‌ای، مهرماه 1390).

در مجموع، سالهای دهه هشتاد وضعیت خاصی برای بازیگری مقام رهبری به وجود آورد زیرا با قدرت گرفتن جمهوری‌گرایان سکولار از یک سو، و واکنش شدید نیروهای سنت‌گرا و محافظه‌کار برای مقابله با آنها از سوی دیگر، رهبری می‌بایست می‌کوشید از مصادره شدن جمهوری اسلامی به نفع یک خوانش از قدرت سیاسی جلوگیری نماید. در نگاه ایشان، به همان میزان گرایش‌های سکولاریستی جمهوری‌خواهان بر خلاف خط امام می‌باشد، نگرش‌های سنت‌گرایانه نیز با آرمانهای امام هماهنگی ندارد. زیرا در نزد ایشان، جمهوریت مبانی شرعی قوی دارد که نباید از عرصه سیاسی کشور به کنار زده شود. از همین رو، ایشان بر حق‌الناس بودن رأی مردم (خامنه‌ای، 1394/10/28)، مبانی دینی مردمسالاری (1400/3/14)، و جذب حداکثری مردم (1395/9/3) در این دوران تأکید ورزیدند.

از این مطالعه معلوم می‌شود ولی‌فقیه برای حفظ جمهوریت نظام اسلامی مستقیماً یا غیرمستقیم از ابزارهای مختلف کلامی و اقدامی کمک می‌گیرد. رفتارهای رهبری ذیل دو دسته کلی رویکردهای حمایتی و کنترلی قابل دسته‌بندی است. رویکرد حمایتی زمانی است که پایه جمهوریت تضعیف می‌شود، و رویکرد کنترلی زمانی است که پایه اسلامیت مورد ضعف و تعرض قرار می‌گیرد.

## نمودار 2: روشها و کنشهای رهبران انقلاب در قبال جمهوریت



### جمع بندی

شروع نوشتار حاضر بر اساس آنچه گذشت از طرح این مسئله آغاز شد که علی رغم رشد طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی، بالأخص در دهه های هفتاد و هشتاد ه.ش، توسعه مردمسالاری همراه با آن دارای سیر متناظر نبوده است؛ به عبارت دیگر، در ایران بعد از انقلاب از یکسوی شاهد عدم تناظر روند رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردمسالاری بوده ایم و از سوی دیگر، شاهد عدم تقابل، و همکاری طبقه متوسط جدید با نظام سیاسی پس از انقلاب اسلامی، یعنی مردمسالاری دینی، بودیم. این برخلاف نظریات توسعه سیاسی است که مطابق با آنها، خواسته های طبقه متوسط جدید با رویکردهای دموکراتیک همسو، نسبت به رویکردهای سنت گرا ناهمسو، و با حکومت های دینی و سنت گرا متضاد است. مطابق با این نظریات، وجود شکاف، تنش و تقابل میان دولت و ملت در چنان وضعیتی، قابل پیش بینی است.

با وجود این، بر مبنای نظرات پولانزاس و دال، امکان همراهی یا عدم تقابل این طبقه با نظام حاکم در رژیم‌های کمتر مدرن، سنت‌گرا یا اقتدارگرا وجود دارد. آنها به وجود مؤلفه‌هایی مانند تفاوت‌ها و تعارضات ایدئولوژیک میان طبقه متوسط جدید، یا تفاوت‌ها و وابستگی اقتصادی این طبقه به دولت، اشاره داشته‌اند (Ross & Mickel, 2001: 84).

جدای از اینکه چه میزان نظریه‌های پولانزاس و دال بر واقعیت ایران قابل تطبیق است<sup>1</sup>، نقطه تمرکز این پژوهش نقش رهبری نظام سیاسی در حفظ مردمسالاری و نهاد جمهوریت بود. با نگاهی ساختاری به شاکله نظام سیاسی می‌توان گفت که نهادهای همچون شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجلس خبرگان و در رأس آنان نهاد ولایت فقیه بیشتر جلوه‌گاه یا بازتاب‌کننده بُعد دینی نظام سیاسی هستند؛ از سوی دیگر، نهاد یا ارگان مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بیشتر جلوه‌گاه بعد مردمسالاری نظام سیاسی هستند که به شکل خلاقانه و بی‌بدیلی در ترکیب با نهادی دینی، ماهیت و وضعیت مردمسالاری دینی را به بهترین وجه نشان می‌دهند. با وجود این، بررسی عملکرد نهاد ولایت فقیه در تاریخ چهل ساله جمهوری اسلامی روشن می‌کند که این نهاد همواره تلاش داشته است نقشی بالادستی، راهبرانه، و موازنه‌سازی داشته باشد، تا اهداف انقلاب اسلامی از جمله حفظ توأمان جمهوریت و اسلامیت نظام پابرجا بماند. به همین خاطر می‌توان گفت این نهاد نه عنوان یک نهاد دینی، بلکه به مثابه یک نهاد حاکمیتی دربرگیرنده همه نهادها و سلیقه‌ها بوده است. در دوره عسرت بعد مردمسالاری نظام بر تقویت آن می‌کوشند، و در زمانی که نهادها و ایده‌های دینی نظام تضعیف شوند، به حمایت از آنها بر می‌خیزد. بنابراین تقلیل نقش نهاد ولایت فقیه به حفظ بعد دینی نظام خطا است. در اندیشه مردمسالاری دینی، جمهوریت شأنی هم‌سنگ اسلامیت نظام دارد. یکی از شروط مشروعیت ولایت فقیه برای کسب و اعمال قدرت در مرحله عمل یا مقام اثبات، رأی تأییدی مردم است. اگر «حضور حاضر» باشد تکلیف شرعی بر فقیه برای اقامه احکام اسلامی قطعی و منجز می‌شود. به تجربه عملی تاریخ جمهوری اسلامی، صیانت از حقوق ملت، بیش از آن که از نهادهای انتخابی مانند مجلس شورای اسلامی و مقام ریاست جمهوری انجام پذیرد، در وهله اول بر عهده رهبری نظام می‌باشد. تأکید بر حقوق مردم و صیانت از آرای ملت در برابر منتقدان و مخالفان در برهه‌های مختلفی از تاریخ نظام<sup>2</sup> نشانه‌های این مهم هستند. در این نگاه، ولایت فقیه حارس رأی مردم است و پشتیبانی ملت از نهاد ولایت فقیه سبب تداوم آن و حفظ ملت و مملکت است. این بدان خاطر است که ولایت فقیه بعد انقلابی و انتقادی نظام را بر عهده دارند، حال آن که نهادهای مختلف انتخابی و انتصابی بیش از انتقاد، به حفظ وضع موجود می‌اندیشند. از جمله اهداف اصلی این نهاد این است که شبکه‌های قدرت و ثروت معادله قدرت را به نفع خویشتن و به ضرر مردم کج نکنند.

## منابع و مأخذ

### منابع فارسی

#### کتاب فارسی

- افجه، سیدعلی اکبر، (1385)، مبانی فلسفی و تئوریهایی رهبری و رفتار سازمانی، تهران: نشر سمت.  
 از غندی، علیرضا (1385)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس  
 انصاری، ابراهیم (1377)، نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان  
 باقی، عمادالدین (1383)، جنبش اصلاحات دموکراتیک در ایران، تهران: نشر سربابی  
 بحرانی، محمدحسین (1389)، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (1320-1380) (پژوهشی در گفتمان‌های قشرهای میانی ایران)، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات آگاه

1 - ما در پژوهش مفصل دیگری شرایط جامعه‌شناسی سیاسی ایران پس از انقلاب با نظریات پولانزاس و دال را تطبیق دادیم و به نتایج جالب توجهی رسیدیم. در مجموع این رویکرد از توانایی نظری بیشتری برای تبیین شرایط اجتماعی-سیاسی ایران نوین برخوردار است. برای مطالعه آن نتایج، ن.ب: حیدر شهریاری، و مجید بهستانی، (1395) تحول طبقه متوسط جدید و مردم سالاری دینی در ایران بعد از انقلاب اسلامی، طرح پژوهشی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام. این پژوهش با انجام اصلاحات و بازبینی به صورت یک کتاب منتشر خواهد شد.

2 - برای مثال بنی صدر رئیس جمهور وقت مدام با نهادهای قانونی کشور درگیر می‌شدند. در یک مورد با یکی از مصوبات مجلس مخالفت کردند که به دلیل حساسیت موضوع تنش سیاسی بالا گرفت. امام در سخنانی فرمودند: «تو غلط میکنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد». در فتنه سال 88 هم علی‌رغم پافشاری گروه‌ها و اشخاص سیاسی مختلف مبنی بر ابطال انتخابات، رهبر انقلاب به دلیل تأیید سلامت آن از سوی نهاد شورای نگهبان آن را صحیح اعلام کرده، به هیچ عنوان از رأی مردم به عنوان حق الناس کوتاه نیامدند.

بشیریه، حسین (1384)، گذار به دموکراسی، تهران: موسسه نگاه معاصر

بشیریه، حسین (1387)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، تهران: نگاه معاصر

بشیریه، حسین، (1400)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

بهستانی، مجید و شهریار، حیدر، (1401)، طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین ع.

پولانزاس، نیکوس (1391)، طبقه در سرمایه‌داری معاصر، ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی پور، تهران: انتشارات رخداد نو

ترنر، جان‌تان اچ و بیگی ال (1382)، پیدایش نظریه‌های جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز: انتشارات نوید

جلایی پور، حمیدرضا، (1392)، جامعه شناسی ایران؛ جامعه کژمدرن، تهران: نشر علم.

جمعی از نویسندگان (1383)، مهدویت از منظر ولایت، اصفهان: حدیث راه عشق  
خمینی (امام)، سید روح الله موسوی، (1392)، استفتائات امام خمینی ره، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی.

خمینی (امام)، سیدروح الله موسوی، (1384)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام ره.  
دال، رابرت (1389)، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، چاپ اول، تهران: پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه کتاب

رستمی‌پور، محمد، (1397)، اندیشه سیاسی آیت الله سیدعلی خامنه‌ای، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.  
شهرام نیا، سید امیر مسعود (1385)، جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران، تهران: نگاه معاصر

فیرحی، داود، (1393)، فقه و سیاست در ایران معاصر، ج 2، تهران: نشر نی.

غلامرضا کاشی، محمدجواد (1384)، نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران، تهران: انتشارات گام نو

غفاری، مصطفی (1398)، از نیمه خرداد: طرحی از اندیشه و رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

طاهانی، سیدجواد، (1399)، انقلاب 57 و انکشاف فلسفه تاریخ ایران، تهران: نشر سوره.

کدیور، محمدعلی (1386)، گذار به دموکراسی، تهران: انتشارات گام نو

کدیور، محمدعلی، (1387)، حکومت ولایتی، تهران: نشر نی.

مطهری، مرتضی، (1368)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: نشر صدرا.

ملک محمدی، حمیدرضا، (1381)، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.  
هانتینگتون، ساموئل، (1388)، موج سوم دموکراسی در پایان قرن بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران:

نشر روزنه.

هانتینگتون، ساموئل (1392)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم

یوسفی اشکوری، حسن (1379)، یاد ایام (رویکردهای سیاسی در جنبش اصلاحات)، تهران: گام نو  
وبر، ماکس، (1384)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: نشر سمت.

پیروز، علی آقا، (1391)، رویکرد مدیریتی به رهبری امام خمینی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

شفیعی، عباس، (1389)، سبک رهبری امام خمینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قوامی، سیدمصمصام الدین، (1393)، مدیریت امام خمینی، تبریز: انتشارات یاس نبی.

## مقالات فارسی

علیزاده سیلاب، قدسی، غفاری هشحین، زاهد، و ترابی، یوسف، (1400)، «نهادسازی در سبک رهبری حضرت امام خمینی»، فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، سال 13، شماره 25، بهار و تابستان.  
امیری، ابوالفضل، (1399)، «مدیریت رهبری جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با بحرانهای سیاسی»، فصلنامه مدیریت بحران، سال 12، شماره 2، تابستان، صص: 71-92.



انصاری رنای، قاسم، (1378)، «نظام انضباطی موقعیتی، مبتنی بر نظریه‌های رهبری موقعیتی»، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره 23 و 24، پاییز.

محمدی، منوچهر، و معینی پور، مسعود، (1390)، «اصول حاکم بر سبک مدیریت رهبر انقلاب اسلامی در کنترل و مهار وقایع انتخابات 1388»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره اول، زمستان، صص 29-50.

احمدی، علی، (1378)، «احزاب سیاسی در اندیشه امام خمینی» در **امام خمینی و حکومت اسلامی: نهادهای سیاسی و اصول مدنی**، ج 6، صص: 9-24.

گلمحمدی، عماد، کفچه، پرویز، و سلطان پناه، هیرش، (1392)، «سبک‌های رهبری و تفکر استراتژیک در سطح سازمانی»، مطالعات مدیریت راهبردی، سال 4، شماره 15، پاییز.

رضانژاد، غلامحسین، (1357/12/9)، «معنای جمهوری اسلامی»، تهران، روزنامه آیندگان.  
متقی، ابراهیم (1389)، «گونه‌شناسی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله آفاق امنیت، شمار رحیمی، محسن، (1376)، «تبیین سبک رهبری»، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره 13 و 14، بهار و تابستان.

ملکزاده، محمد (1385)، «مردمسالاری دینی از دیدگاه امام خمینی»، در **مردمسالاری دینی**، ج 3، به کوشش محمدکاظم قاضی‌زاده، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ج 1، صص: 315-334.  
موثقی، سید احمد (1385)، «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، شماره 71، بهار

#### طرح‌های پژوهشی و گزارش‌ها

سازمان ملی جوانان (1381)، **گزارش ملی جوانان «بررسی وضعیت جمعیت جوانان»**، تهران: انتشارات سازمان ملی جوان

مرکز آمار ایران (سال‌های 1375 تا 1392)، **سالنامه آماری مرکز آمار ایران**، تهران: مرکز آمار ایران  
مرکز آمار ایران (1390)، **دفتر جمعیت، نیروهای کار و سرشماری**

#### مطبوعات

دوماهنامه پیام هاجر، بهمن و اسفند 1376  
دو هفته‌نامه عصر ما، 31، 74/10/6 و 75/12/16  
روزنامه ابتکار، 1388/3/26 شماره 1498  
روزنامه ابرار، 75/9/13  
روزنامه اعتماد ملی، 85/5/2  
روزنامه ایران، 84/5/29  
روزنامه ایران جوان، 1377/12/20 روزنامه بهار، 79/2/24  
روزنامه خرداد، 1377/11/26  
روزنامه رسالت، 11، 10، 74/4/19 و 79/2/6  
روزنامه صبح امروز، 1378/9/9، 1378/12/17 و 1378/3/9  
روزنامه فتح، 1378/11/2  
روزنامه مردم‌سالاری در تواریخ 81/4/9، 82/3/3 و 81/4/16  
روزنامه نشاط، 1378/3/14  
روزنامه همشهری، 75/12/16 و 76/2/16  
ماهنامه ایران فردا، اردیبهشت 1376 و شهریور 1377  
ماهنامه جامعه سالم، تیرماه 1377، شماره 39  
ماهنامه چشم‌انداز ایران، ش 4  
ماهنامه گزارش، تیرماه 1377  
هفته‌نامه آبان (1379)، شماره 121 و 1377/5/13  
هفته‌نامه آزادی، شهریور 1377، شماره 84  
هفته‌نامه بهمن، شماره 8، 74/12/5  
هفته‌نامه صبح، شماره 42، 74/11/10

سایت‌های اینترنتی فارسی

حجتی کرمانی، محمد جواد (1400/3/5)، «تیر خلاص شورای نگهبان به جمهوریت نظام»، درگاه روزنامه  
دنیای اقتصاد، شماره خیر: ۳۷۶۷۸۲۲، تاریخ دسترسی: 1401/2/11.  
کدیور، محمدعلی، (1400/3/22)، «جمهوری اسلامی مرحله گذار به حکومت اسلامی بود»، درگاه  
محمدعلی کدیور، قابل دسترسی از: <https://kadivar.com/18902>، تاریخ دسترسی: 1401/2/11.  
بذرپور، فرشته، (1398/10/27)، «شکاف‌هایی که جمهوری اسلامی را می‌بلعند»، درگاه ایران اینترنشنال،  
تاریخ دسترسی: 1401/2/13.  
خامنه‌ای، سیدعلی حسینی، مجموعه سخنرانی مقام معظم رهبری، قابل دسترسی از:  
([www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir))  
خلجی، مهدی، (1397/11/3)، «چرا در ایران انقلاب نمی‌شود؟»، درگاه رادیوفردا، قابل دسترسی از:  
[https://www.radiofarda.com/a/commentary-on-why-no-revolution-going-to-  
happen-in-iran/29726929.html](https://www.radiofarda.com/a/commentary-on-why-no-revolution-going-to-happen-in-iran/29726929.html)، تاریخ دسترسی: 1401/2/13.

### منابع انگلیسی

#### Books:

Aghaei, Kamran (2001), *Nationalism, Theory, Ideology, History*, Cambridge, UK: Polity Press  
Brown, Karl (1984), *International Politics and Middle East: Old Rules and Dangerous Game*, US: Princeton University Press  
Kissinger, H. (2022). *Leadership: SIX STUDIES IN WORLD STRATEGY*, Penguin Books Limited.

Lipset, S.M and Zeherberg, A (1960), *Theory of Social Mobility in Classes, States and Power*, Free Press, NY

Ross & Michel (2003), *Does oil Hinder Democracy*, London, Rutledge  
Schafer, Mark and Walker, Stephen G. (2006). *Beliefs and leadership in world politics: methods and applications of operational code analysis*, 1<sup>st</sup> edition, London: Palgrave Macmillan Press.

#### Articles:

Lipset, S.M (1959), "Some Social Requisites of Democracy: Economical Legitimacy", *The American Political Science Review*, Vol. 53, No. 1, p: 69-105